



10.22059/JIS.2022.344638.1122

Research Paper

## Comparison of Haji-Firouz character in Iranian folklore as well as archetypes based on Jung theories

Fateme Zeynaliegolnabadi<sup>1</sup> | Narges Zaker Jafari<sup>2</sup>

1. Master student of Art Research, university of, Gilan, Rasht Iran. Email: [f.zeynali67@gmail.com](mailto:f.zeynali67@gmail.com)
2. Corresponding Author, Associate Professor of Music, University of Guilan, Rasht, Iran. Email: [nargeszakeri@guilan.ac.i](mailto:nargeszakeri@guilan.ac.i)

### Article Info.

**Received:**  
2022/06/17

**Accepted:**  
2022/12/17

**Keywords:**  
Nowruz,  
Haji-Firouz,  
Myth,  
Archetype,  
Gustav Jung,  
Folklore.

### Abstract

Manifestation of spring messengers among the New Year signs of Iranian culture is a special matter. It has been years "Haji-Firouz" was known as a messenger of urban spring especially in Tehran city. The purpose of this research is investigating of Haji-Firouz character and an archetype of him with reference to the Jung psychological theories. Psychology is one of the sciences that has a multilateral connection with rituals and myths. In this research, concentrating on Nowruz ritual and studying Haji Firouz character, the attempt is to explore his nature from Jung's archetypal and collective unconscious relationships point of view so that the hidden mysteries in this character have been known more clearly. The questions this study is trying to answer are: What has been the reason of the continuation of Haji Firouz existence till now? To what extent the character of Haji Firouz matches the framework of archetypes which are the bridge between science and myth? In this investigation, Jung archetypes have been compared with him considering the features, symbols and signs of Haji-Firouz. According to the result of this research, we can look for "self" as the most adjustment of Haji-Firouz and Jung archetypes. Properties such as iteration, correlation of mandala geometric symbol with tambourine, Snake's bestial symbol and eternity and its connection with Haj-Firouz hat as well as the feature of opposites sum and mutual confrontation in this case are noticeable. Also presences of Haji-Firouz features in "Anima", "Shadow" and "Mask" archetypes are traceable too. This study shows Haji-Firouz can be consider and placed in the scientific myth framework that is why in spite of deep cultural and political evolutions through the history in collective Iranian subconscious has lived and its presence has been continued in Iranian objective cultural world. This investigation has been performed based on collecting information as well as analytical-descriptive method.

**How To Cite:** Zeynaliegolnabadi, Fateme; Zaker Jafari, Narges (2023). Comparison of Haji-Firouz character in Iranian folklore as well as archetypes based on Jung theories. *Journal of Iranian Studies*, 12(2), 21-37.

**Publisher:** University of Tehran Press.





## تطبیق شخصیت «حاجی فیروز» در فرهنگ عامه ایران و کهن‌الگوها بر پایه نظریات یونگ

فاطمه زینلی گلنابادی<sup>۱</sup> | نرگس ذاکر جعفری<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، پژوهش هنر، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: [f.zeynali67@gmail.com](mailto:f.zeynali67@gmail.com)

۲. نویسنده مسئول؛ دانشیار موسیقی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: [nargeszakeri@guilan.ac.ir](mailto:nargeszakeri@guilan.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۱/۰۳/۲۷	<p>ظهور پیام‌آوران بهاری در میان نشانه‌های سال جدید فرهنگ ایرانیان اهمیت ویژه‌ای دارد. سال‌هاست «حاجی فیروز» به‌عنوان بیک بهاری شهرها، به‌ویژه شهر تهران، شناخته شده‌است. هدف از تحقیق حاضر، بررسی ویژگی‌های شخصیت حاجی فیروز و خوانش کهن‌الگویی از او با استناد به نظریات روان‌شناختی یونگ است. در مباحث مربوط به روان‌کاوی و روان‌شناسی شخصیت یونگ، از میثقی با عنوان «کهن‌الگوها» یاد می‌شود. این عناصر با آنکه در ضمیر ناخودآگاه جمعی انسان قرار دارند، نشانه‌هایی در خودآگاه بروز می‌دهند که سبب شناخته شدن نوع کهن‌الگو می‌شود و این شناخت خوانش نمادها و رموزهای ذهن و طبیعت را برای بشر ممکن ساخته‌است. در این پژوهش، با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و نمادها و نشانه‌های حاجی فیروز، به مقایسه آن با کهن‌الگوهای یونگ پرداخته شده‌است. تحقیق حاضر در تلاش است به این پرسش‌ها پاسخ دهد: دلیل تداوم حیات حاجی فیروز چیست؟ شخصیت حاجی فیروز چقدر با چهارچوب کهن‌الگوهای یونگ هم‌پوشانی دارد؟ طبق یافته‌های تحقیق حاضر، بیشترین تطبیق حاجی فیروز و کهن‌الگوهای یونگ را می‌توان در کهن‌الگوی «خویشتن» جست‌وجو کرد؛ ویژگی‌هایی چون تکرار شونگی، نماد هندسی ماندالا و ارتباطش با دایره زنگی، نماد حیوانی مار و جاودانگی و ارتباط آن با کلاه حاجی فیروز، ویژگی جمع اضداد و تقابلهای دوگانه، در این مورد تأمل‌برانگیز هستند. نگاه دقیق به شخصیت حاجی فیروز و زمان حضورش در جامعه و پیامی که دارد نشان می‌دهد که وی نیز مانند توصیفات کهن‌الگو که یونگ از کهن‌الگوی خویشتن و همچنین مشخصات کلی اساطیر دارد، مطابقت دارد و با گذر از دنیای کهن‌الگویی چون «آنیما» و «سایه» و «نقاب»، به کهن‌الگوی خویشتن و جایگاه فردیت دست یافته‌است. این مطالعه نشان می‌دهد حاجی فیروز می‌تواند در چهارچوب علمی اسطوره قرار گیرد و به همین دلیل است که با وجود تحولات عمیق فرهنگی و سیاسی در طول تاریخ، در ضمیر ناخودآگاه جمعی ایرانیان حیات داشته و بروزش در جهان عینی فرهنگ ایرانی تاکنون ادامه یافته‌است. گردآوری اطلاعات در این پژوهش به‌صورت کتابخانه‌ای است که با رویکردی کیفی و به شیوه تحلیلی - توصیفی انجام شده‌است.</p>
<b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۱/۱۰/۱۸	
<b>واژه‌های کلیدی:</b> نوروز، حاجی فیروز، اسطوره، کهن‌الگو، گوستاو یونگ، فرهنگ عامه.	

**استناد به این مقاله:** زینلی گلنابادی، فاطمه؛ ذاکر جعفری، نرگس (۱۴۰۲). تطبیق شخصیت «حاجی فیروز» در فرهنگ عامه ایران و کهن‌الگوها بر پایه نظریات یونگ. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۲(۲)، ۲۱-۳۷.



## مقدمه

با مرور تاریخ زندگی بشر اهمیت آیین‌ها به‌وضوح دیده می‌شود. از دوران غارنشینی تا امروز آیین‌ها برای مردم پنجره‌ای به سوی جهان الوهیت بوده‌اند. با شکل‌گیری آیین، زمینه ظهور اسطوره فراهم شد و به‌نوعی اسطوره رهبری انسان را در مسیری آیینی به عهده گرفت. اسطوره‌ها پاسخگوی نیازهای انسان کهن بوده‌اند و مردم در دنیای قدیم از طریق اسطوره‌ها با جهان پیرامون خود ارتباط می‌گرفتند و آیین‌ها نیز فرصتی برای رشد و تعالی انسان‌ها فراهم می‌ساختند. آیین نوروز از آیین‌های مهم و کهن ایرانیان است که از یک‌سو بستر مناسبی برای جشن و سرور سال نو را در خود دارد و از سوی دیگر با عقاید مردم کشاورزپیشه این خطه هماهنگ بوده‌است. با وجود قومیت‌های مختلف در ایران و انواع آیین‌های استقبال از نوروز و همچنین تحولات ناشی از گذر زمان، می‌توان گفت ایرانیان در اغلب مناطق برای جشن سال نو از یک الگوی کلی و مشابه پیروی می‌کردند. امروزه نیز با وجود تحولات عمیق دیدگاه‌های بشری، ردپای اسطوره‌ها و آیین‌ها در ادبیات و فرهنگ و زندگی روزمره مردم همچنان قابل پی‌گیری است. اسطوره‌های عصر جدید تغییراتی داشته‌اند؛ آن‌ها از هر کول یا قالیچه پرنده به آدم فضایی و سفینه تبدیل شده‌اند که مناسبت بیشتری با دنیای مدرن دارند؛ اما کمابیش از یک مجموعه قواعد نانوشته پیروی می‌کنند. آیین‌ها نیز همچنان در دنیای امروز به حیات خود ادامه داده و نه‌تنها از بین نرفته‌اند، بلکه بستری برای ارتباط بین افسانه و علم را مهیا ساخته‌اند.

روان‌شناسی یکی از علومی است که پیوند چندجانبه‌ای با آیین‌ها و اسطوره‌ها دارد. روان‌کاوی علمی تفسیری و بالینی است که نظریه‌ای تکوینی درباره تحول ذهن بشر به‌مثابه یک دستگاه روانی عرضه می‌کند. ارتباط بین روان‌شناسی با آثار ادبی به ظهور مکتب روان‌کاوی فروید (۱۸۶۶-۱۹۳۹) برمی‌گردد. فروید از ادبیات و داستان‌ها و شخصیت‌های آنان به‌عنوان بستری برای توضیح و تبیین نظریه خود استفاده کرده‌است. مکتب روان‌شناسی تحلیلی یونگ نیز ذیل مکاتب روان‌کاوی فروید قرار دارد. زیگموند فروید، پایه‌گذار علم روان‌کاوی، به کشف خودآگاه و ناخودآگاه دست یافت و بعد از مدتی یونگ به بسط و گسترش آن پرداخت. تفاوت دیدگاه یونگ و فروید، تفاوت در بستر مطالعاتی ضمائر انسان است (خسروی، ۱۳۹۹: ۳). به بیان واضح‌تر «فروید ناخودآگاه را مخزن تأثرات پس‌زده و فراموش‌شده و موضوعی شخصی و فردی می‌دانست» (سیاسی، ۱۳۸۸: ۷۶)، درحالی‌که کارل گوستاو یونگ مفهوم ناخودآگاه را گسترش داد و علاوه بر جنبه‌های شخصی، به جنبه‌های اجتماعی آن رسید. یونگ با بسط دادن ناخودآگاه شخصی به ناخودآگاه جمعی، مفاهیم عمیقی چون کهن‌الگوها را برای مطالعه اساطیر در دنیای امروز پیشنهاد می‌کند.

در پژوهش حاضر، با تمرکز بر آیین نوروز و مطالعه شخصیت «حاجی فیروز» تلاش می‌شود سرشت

وی از دیدگاه روابط کهن‌الگویی و ناخودآگاه جمعی یونگ تحقیق و بررسی شود تا رازورمزهای کهن‌الگوهای مستتر در این شخصیت بهتر شناخته شود. پرسش‌هایی که این پژوهش درصدد پاسخگویی به آن‌هاست عبارت‌اند از: (۱) دلایل تداوم حیات حاجی فیروز تا امروز چه بوده‌است؟ (۲) شخصیت حاجی فیروز چقدر با چهارچوب کهن‌الگوها که پلی میان علم و افسانه هستند هم‌پوشانی دارد؟ از مطالعات انجام‌شده در باب حاجی فیروز می‌توان به «فیروز مقدس» (فضایلی، ۱۳۸۷) و «حاجی فیروز و نگاهی تطبیقی به نمایشگر آن از منظر پرفورمنس» (پورحسن، ۱۳۸۸) و «حاجی فیروز، پیام‌آور بهار» (شایسته‌رخ، ۱۳۹۵) اشاره کرد که در هر یک از این مقالات به خاستگاه و ویژگی‌های حاجی فیروز پرداخته شده‌است. از دیگر مطالعات مرتبط با تحقیق حاضر، بررسی‌هایی است که در باب تطبیق و خوانش کهن‌الگوها و سنت شفاهی صورت گرفته‌است. «بررسی تطبیقی کهن‌الگوی سایه در آرای یونگ و ردپای آن در غزل‌های مولانا» (اسمعیلی‌پور و محمدی، ۱۳۹۳) و «تحلیل اسطوره‌ای کیومرث براساس روان‌شناسی شخصیت یونگ» (واشقانی، ۱۳۹۵) و «مطالعه تطبیقی قوه خیال در اسطوره گیل‌گمش و افسانه اسکندر برطبق نظریه یونگ» (رسولی‌پور و یوزباشی، ۱۳۹۹) و «فرایند فردیت در منظومه خورشید و مه‌پاره، براساس نظریه کهن‌الگویی یونگ» (بوعذار و همکاران، ۱۳۹۹) نمونه‌هایی از این پژوهش‌ها هستند. آنچه در مطالعات مذکور در باب حاجی فیروز بررسی شده، اغلب به پیشینه و سیر تاریخی و تفسیر نماد و نشانه‌ها و چگونگی اجرای آیین‌ها و اساطیر آیینی اشاره داشته و هیچ‌کدام به تطبیق حاجی فیروز با کهن‌الگوهای یونگ نپرداخته‌اند و اگر خاستگاهی احتمالی برای او نام برده‌اند، صرفاً براساس ردیابی نشانه‌های تقریباً منطبق با حاجی فیروز در منابع مکتوب بوده‌است.

### مبانی نظری

کارل گوستاو یونگ، روان‌کاو سوئیسی و بنیان‌گذار روان‌شناسی تحلیلی (۱۸۷۵-۱۹۶۱)، روان‌انسان را به سه بخش «خود، ناخودآگاه شخصی، ناخودآگاه جمعی» تقسیم کرده‌است. یونگ با بررسی دقیق رؤیاهای بیماران، آن رؤیاهای را به موضوعات مشابه در افسانه‌ها و اسطوره‌ها و هنر و فرهنگ، ارتباط داده‌است (رابرتسون، ۱۳۹۸: ۹-۸). طبق نظر یونگ، روان‌انسان دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه دارد؛ خودآگاه قسمت فعلیت‌یافته روان انسان است و ناخودآگاه که بخش اعظم روان را تشکیل می‌دهد، فعلیت‌نیافته است. خودآگاه انسان به اعمال و رفتار و عواطفی اشاره دارد که واضح و عیان و در دسترس هستند. در مقابل، ناخودآگاه شامل حوزه‌ها و اعمالی است که از دسترس انسان‌ها خارج است و بخش عمده‌ای از روان انسان‌ها را تشکیل می‌دهد. انسان یک بنیاد مشترک ناخودآگاه جمعی دارد که به رفتارهای او جهت می‌دهد، ولی چندان به چشم نمی‌آید (توانا و آذرکمند، ۱۳۹۵: ۵). ناخودآگاه جمعی از غرایز و اشکال موروثی

تشکیل شده که هرگز فرد امروزی به آن‌ها آگاهی نداشته و در طول زندگی او به دست نیامده، بلکه وجه مشترک همه نوع بشر است. از تفاوت‌های اساسی در بین دو ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه، وجود کهن‌الگوها در ناخودآگاه است که ماهیت مبهم و تاریک‌گونه‌شان نمود ویژه‌ای به ناخودآگاه بخشیده؛ زیرا کهن‌الگوها به شکل نماد و رمز ظاهر می‌شوند و نماد نیز واسطه بین خودآگاه و ناخودآگاه است. نماد، گونه‌ای از بیان و پیام‌رسانی است که معانی و مفاهیم غیرمحسوس و ناشناخته و رازناک و بیان‌نشده را به شکلی مبهم همراه با معانی متعدد به مخاطب منتقل می‌کند؛ از این رو زبان ناخودآگاه جمعی، زبانی نمادین است. در این میان باید توجه داشت که مرموز بودن نمادها یکسان نیست و بستگی به میزان ارتباط آن‌ها با ناخودآگاه دارد؛ هرچه تأثیر ناخودآگاه بیشتر باشد، نماد مرموزتر و مبهم‌تر است (خسروی، ۱۳۹۹: ۱۳). بر همین مبنا، یونگ اسطوره را یکی از دریچه‌هایی می‌داند که می‌توان به ناخودآگاه جمعی انسان دست یافت.

در اندیشه یونگ می‌توان مفهوم «آرکی‌تایپ» را از تصورات پیشین بازخوانی کرد. آرکی‌تایپ برگرفته از واژه یونانی «آرکه‌تیپوس» به معنای شکل یا الگوی آغازین است (هارت، ۲۰۰۰: ۲۹۰) و منظور از آن که در زبان فارسی به کهن‌الگو و کهن‌نمون یا صور مثالی و تصاویر ازلی ترجمه شده، مضامین تقریباً همسان در افسانه‌ها و اساطیر اقوام مختلف است. کهن‌الگو، تصویر ذهنی جهان‌شمولی است که در ضمیر ناخودآگاه جمعی جای دارد. یونگ اسطوره را نمود کهن‌الگو می‌داند؛ به بیان دیگر، اسطوره راهنمای فهم کهن‌الگوهاست. اسطوره‌ها زاده کهن‌الگوها هستند. از آنجاکه اساطیر از ناخودآگاه جمعی می‌آیند، بنابراین از کهن‌الگوها ساخته شده‌اند. به بیان دقیق‌تر، کهن‌الگوها مصالح اصلی ساختن اسطوره‌ها بوده‌اند و نه تنها اسطوره، بلکه دین و اندیشه‌های فلسفی نیز مخلوق این کهن‌الگوها هستند (مخبر، ۱۳۹۸: ۸۸). کهن‌الگوها ریشه در ناخودآگاه جمعی بشر دارند و به تعبیر یونگ، میراث بازمانده در روان انسان‌ها هستند. کهن‌الگوها در گذشته‌های دیرین در قالب افسانه‌ها و اسطوره‌ها خودنمایی می‌کردند؛ اما - برخلاف پیش‌بینی روشنگری - آن‌ها در دنیای مدرن از بین نرفتند (توانا و آذرکمند، ۱۳۹۵: ۱). یونگ طی مطالعاتی در زمینه ناخودآگاه جمعی و با مطرح کردن بحث کهن‌الگوها، دنیای هنر و اساطیر را به واقعیت پیوند زده و نشان داده‌است آن‌ها تصاویر و ماهیتی برگرفته از ناخودآگاه جمعی هستند که به اشکال گوناگون تجلی یافته‌اند. کهن‌الگوها تقسیم‌بندی متنوع و بسیاری دارند و اهمیت آن‌ها را می‌توان از تحقیقاتی که یونگ «در افسانه‌ها و ادبیات ملل مختلف کرده‌است و به الگوها و انگاره‌هایی رسیده که به تعبیر او اندام‌های روان پیش از تاریخ ما هستند» (یاوری، ۱۳۸۶: ۷۵) نتیجه گرفت. یونگ معتقد بود کهن‌الگوها و اساطیر جز در پاره‌ای از جزئیات بسیار نزدیک به هم هستند و همانندی درون‌مایه‌ها در سرزمین‌ها و فرهنگ‌های گوناگون گواه اشتراک در ناخودآگاه جمعی و تکرار اساطیر در قالب کهن‌الگوهای ثابت است (همان: ۵۶).

بعد از کشف ناخودآگاه، تعریف اسطوره شکل دیگری به خود گرفت و دنیای وسیع‌تری را به‌عنوان قلمرو حضورش به بشر معرفی کرد. ناخودآگاه جمعی نوعی مخزن تجربه‌ها و افکار و باورهای بشر بوده که بر تمام

جنبه‌های زندگی از جمله فرهنگ و هنر تأثیرگذار است. در بیان ویژگی‌های کهن‌الگو، مواردی مانند ذاتی بودن، انعطاف‌پذیری زیاد، تغییر شکل، تکرار شدن و بی‌شکلی، در اغلب منابع به چشم می‌خورد (رابرتسون، ۱۳۹۸: ۴۰). کهن‌الگو اساساً شکلی اسطوره‌ای است؛ چنانچه اسطوره‌ها نیز به مرور در زمان پوست می‌اندازند و نو می‌شوند (مخبر، ۱۳۹۸: ۱۰۰) و در طول تاریخ و همه‌جای دنیا به صورت مداوم ظاهر می‌شوند. در پس کشف کهن‌الگوها، اعتقاد به اصل اضداد یا همان ثنویت در اندیشه یونگ بسیار پررنگ است:

«یونگ معتقد است انسان برای انجام فعالیت‌های روانی به انرژی نیاز دارد و این انرژی از کشمکش بین اضداد تأمین می‌شود. در روان انسان مجموعه‌ای از اضداد گرد آمده که دائم در نبرد و کشاکش هستند و وظیفه انسان آن است که این نیروهای متضاد را بشناسد و میان آن‌ها حدی از تعادل و تناسب برقرار نماید. میزان کمال انسان بستگی دارد به میزان تعادلی که می‌تواند بین اضداد به وجود بیاورد و تفرد در واقع فرایند یکپارچه کردن اضداد است؛ از این رو اضداد و کشمکش بین آن‌ها برای رشد شخصیت لازم و مفید است» (خسروی، ۱۳۹۹: ۱۵).

یونگ پس از مطالعات فراوان در اساطیر و علم، موجودیت عالم را وابسته به تضاد دانست؛ بدین معنی که در عالم هستی، هر چیزی ضدی دارد مانند خوب و بد، سفید و سیاه، مرگ و زندگی، پست و بلند. از نظر وی، هستی بدون اضداد تصورکردنی و حتی اثبات‌پذیر نیست (یونگ، ۱۳۷۴: ۱۶۷). در پی اهمیتی که یونگ برای اضداد قائل است، از انواع کهن‌الگوهایی که به واسطه همین اضداد به وجود آمده‌اند سخن می‌گوید؛ یعنی کهن‌الگوی سایه، آنیما و آنیموس، نقاب<sup>۱</sup>، فردیت<sup>۲</sup>، خویشتن<sup>۳</sup> و... در ارتباط ارتباط با تطبیق اندیشه یونگ با شخصیت حاجی فیروز و هم‌تایان آن در سایر فرهنگ‌ها، لازم است تعاریفی از مفاهیم و کهن‌الگوهای شناخته‌شده و پیرنگ ذهنی یونگ به دست داده شود.

## ۱. سایه

«سایه کهن‌الگویی است که تجسم صفات شخصیتی است که نادیده گرفته یا انکار می‌شوند» (رابرتسون، ۱۳۹۸: ۴۵). یونگ در توضیح ساده‌ای، سایه را مخالف «من یا نمود ظاهری افراد» می‌داند و تصریح می‌کند «سایه نمود آن دسته از خصوصیتی است که ما از وجود آن بیش از هر چیز دیگری نزد دیگران متنفریم» (یونگ، ۱۳۹۲: ۲۶۳). سایه جنبه حیوانی طبیعت بشر است؛ یعنی نه تنها به اصطلاح جنبه حیوانی تلقی می‌شود به آن معنی که از غرایزی مثل کمال‌طلبی انسان سرچشمه می‌گیرد، بلکه در زبان نماد که زبان اسطوره است، اغلب به شکل حیوانات یا موجودات وحشی مانند اژدها و دیو و مار ظهور می‌یابد. بر مبنای

1. Persona.
2. Ego.
3. Self.

گفته یونگ، من خودآگاه همواره با سایه در ستیز است. این ستیزه در کشمکش انسان بدوی برای دستیابی به خودآگاه به صورت نبرد میان کهن‌الگویی با قدرت‌های شرور بیان شده‌است که به هیبت اژدها و دیگر اهریمنان نمود می‌یابد (خسروی، ۱۳۹۹: ۱۲). «سایه در کنار جنبه فردی، جنبه اجتماعی هم دارد؛ زیرا از یک سو ناخودآگاه جمعی در شکل گرفتن آن دخالت دارد و از سوی دیگر شناخت یا عدم شناخت درست و بموقع آن می‌تواند نتایج اجتماعی متفاوتی را به بار بیاورد» (همان: ۱۴۳). به عبارت دیگر، هر چیزی که از دیدگاه اجتماع و اخلاق مطرود و نامقبول باشد، سایه نامیده می‌شود. به اعتقاد یونگ، سایه هر چند بخش تاریک و مطرود روان است، نباید سرکوب یا نادیده گرفته شود، بلکه انسان باید به شناخت این نیروهای متضاد و جنبه‌های مثبت و منفی آن بپردازد. فرایند خودشناسی، آگاهی از سایه و رویارویی با آن، سبب دستیابی به کمال و روی برگرداندن از جنبه‌های منفی روان می‌شود (ستاری، ۱۳۷۴: ۳۹۵).

## ۲. آنیما و آنیموس

آنیما و آنیموس مربوط به کهن‌الگویی است که در ضمیر ناخودآگاه به صورت فردی غیرهم‌جنس ظهور می‌کند یا نشانه‌های غیرهم‌جنس خود را بروز می‌دهد (رابرتسون، ۱۳۹۸: ۴۵). براساس نظریات یونگ، اصل روان هر انسان، دو جنس دارد. یونگ نیمه زنانه روان را «آنیما» و نیمه مردانه را «آنیموس» می‌نامد و معتقد است آنیما در روان مردان و آنیموس در روان زنان تجلی دارد. تأویل از این دو کهن‌الگو به دو صورت است؛ یعنی هم می‌توانند به صورت نمادهایی از زنانگی و مردانگی ظهور یابند مانند ماندالا یا دیگر اشکال هندسی که در روان کاوی تعبیرات زنانه و مردانه دارند، و هم می‌توانند اشاره مستقیم داشته باشند مانند ساحره که در آثار ادبی و عرفانی نشانگر آنیما هستند. از سوی دیگر، مانند کهن‌الگوی سایه و نقاب، این کهن‌الگوها نیز دوسویه عمل می‌کنند، پس هم می‌توانند نقشی مثبت و سازنده داشته باشند و هم نقشی منفی و مخرب؛ برای نمونه، آنیما در نقش مثبت معشوق یا الهه مادر در اساطیر و آثار ادبی بوده و ساحره نقش منفی آن در همان آثار ادبی و اساطیری است. شاید کهن‌الگوی آنیما و آنیموس بهترین شاهد برای تفسیر جمع اضداد یونگ در روان کاوی باشند که تأکیدی مضاعف بر مسئله ثنویت در فرهنگ‌های کهن دارند. آنیما همان نیمه زنانه و شهودی و خلاق و احساساتی است و منجر به خلق هنر می‌شود و آنیموس همان نیمه مردانه عقلانی و استدلالی است و در امور منطقی ظاهر می‌شود (یونگ، ۱۳۹۲: ۲۸۶-۲۹۳).

## ۳. نقاب

نقاب یا پرسونا، قسمتی از خودآگاه است که آگاهانه تصمیم می‌گیرد با جهان بیرونی چطور و با چه ویژگی‌هایی ارتباط برقرار کند. «نقاب، تصویر اجتماعی فرد است» (ایرانی‌صفت، ۱۳۹۳: ۱۳۸). نقاب

متفاوت‌ترین کهن‌الگوی یونگی است؛ زیرا این کهن‌الگو با آنکه ریشه در ناخودآگاه دارد، در خودآگاه فرد نیز دیده می‌شود. فرد نقاب اجتماعی خود را در خودآگاه انتخاب می‌کند، درست مانند میل به جاودانگی یا کمال‌طلبی که ریشه در ناخودآگاه دارند و انسان می‌تواند در ضمیر خودآگاهش راه‌های متفاوتی را برای رسیدن به این امیال انتخاب کند. نقاب الزاماً کهن‌الگوی بدی نیست و مانند سایه، هم روی خوب دارد و هم روی بد. نقاب ضرورتی فردی و اجتماعی است که وجودش سبب تنظیم روابط فرد و جامعه می‌شود؛ زیرا تمدن بشر برای تعالی نیازمند آن است که فرد در هر جایگاهی با جامعه سازش متقابل داشته باشد و نقاب این سازش را فراهم می‌کند (خسروی، ۱۳۹۹: ۳۷). نقاب به‌سادگی می‌تواند همچون یک شخصیت اجتماعی، شخصیت واقعی فرد را زیر سیطره خود قرار دهد و در طول زمان مانند نوعی از مسخ‌شدگی عمل کند و به شخصیت اصلی فرد بدل شود (رسمی، ۱۳۹۹: ۱۰۴). در مسیر مطالعات انجام‌شده حول محور این کهن‌الگو، دسته‌بندی‌های متعددی صورت گرفته که به انواع نقاب معروف شده‌است؛ مانند نقاب اجباری و اضطرابی و نازک. هر کدام از این‌ها فقط در مواقعی بروز می‌کند که فرد از کالبد شخصیت خصوصی خود خارج شده و در جایگاه شخصیت اجتماعی‌اش قرار می‌گیرد (عبدالملکی، ۱۳۸۷: ۴۳). فرد در اغلب مواقع نقاب بر چهره دارد و از طریق آن نقش خود را در زندگی اجتماعی ایفا می‌کند و در صورت بروز منفی اعمال ناپسند، خود را پشت آن نقاب پنهان نگاه می‌دارد؛ گرچه همین فرد اگر ضمن حفظ هویت فردی قادر باشد نقش اجتماعی خود را به گونه‌ای متعادل ایفا کند، از جنبه مثبت نقاب سود می‌برد (خسروی، ۱۳۹۹: ۳۸).

#### ۴. فردیت

فردیت یکی از مباحث مهم روان‌شناسی یونگ محسوب می‌شود که نخستین بار در کتاب *سنخ‌های روان‌شناسی* از آن صحبت شد (پالمر، ۱۳۸۵: ۲۰۲). یونگ فردیت را حاصل رشد روانی می‌داند و معتقد است این کمال زمانی رخ می‌دهد که شکاف بین خودآگاه و ناخودآگاه از بین برود و این امر جز با بسط روان ممکن نیست. به بیان ساده‌تر، محتویات ناخودآگاه انسان همان کهن‌الگوها هستند و یکی شدن آن (ناخودآگاه) با خودآگاه شناختن آن‌هاست (یونگ، ۱۳۶۸: ۷۳). در فرایند یکی شدن که به فردیت موسوم است، روان تازه‌ای آفریده می‌شود و جانشین من (خودآگاه) می‌شود. فردیت بیشتر در سنین میان‌سالی آشکار و منجر به دگرگونی می‌شود. فرایند فردیت از جمع تضادها و در پس مرگ و تولد دوباره رخ می‌دهد و باعث شکل‌گیری کامل‌ترین کهن‌الگو می‌شود که با نام «خود» یا «خویشتن» معرفی شده‌است. یونگ در متون مختلف «خویشتن» را مقابل «من» (خودآگاهی) دانسته‌است.



## ۵. خویشتن

کهن‌الگوی خویشتن در عمیق‌ترین بخش‌های ناخودآگاه انسان قرار دارد. خویشتن، هم مبدأ فرایند رشد فردیت و هم مقصد نهایی آن است (رابرتسون، ۱۳۹۸: ۱۷۸). یونگ به‌صراحت از خداگونگی این کهن‌الگو صحبت کرده و سبب بروز خشم مذهبیون و ماده‌گرایان به خود شده‌است؛ مثلاً وقتی از خدای انجیل صحبت می‌کرد، منظورش خویشتن یا همان الهه درون بود (همان: ۱۸۰). «این کهن‌الگو عمیقاً به نمادهایش وابسته است» (مورونو، ۱۳۹۲: ۶۴). کهن‌الگوی خویشتن مانند آنیما و آنیموس با اشکال هندسی نیز نمادپردازی دارد مانند ماندالا که در این کهن‌الگو دایره کمال است و در آنیما و آنیموس تداعی‌گر عنصر مادینه. شاید به این دلیل است که این سرنمون را بیانگر توانایی روان بشر برای جمع اضداد و بازسازنده مرگ و حیات دوباره می‌دانند (مخبر، ۱۳۹۸: ۸۵). کهن‌الگوی خویشتن گاهی به‌صورت یک حیوان نمادین نمود می‌یابد. یونگ می‌گوید خویشتن نمونه‌ای از تقابل‌های متناقض است؛ زیرا خواهان پیوند تقابل‌ها و جمع اضداد است و از همین روست که یگانگی و جاودانگی فردی و کلی را در هم می‌آمیزد (مورونو، ۱۳۹۲: ۶۵).

## حاجی فیروز در فرهنگ ایران

حاجی فیروز یکی از کهن‌ترین اسطوره‌های فرهنگ عامیانه است که هر سال ظهورش آمدن بهار و پایان زمستان را نوید می‌دهد. در متون تاریخی از وی با عناوین «پیروز»، «خجسته»، «آتش‌افروز»، «خواجه پیروز» یاد شده و برخی منابع آن را به عصر ساسانی نسبت داده‌اند: «از چند روز پیش از نوروز، گوسان‌های شاهی با عَلم عید در شهر می‌گشتند و فرارسیدن نوروز را با موسیقی و سرود به مردم رسانده و هزینه عید را از آنان می‌گرفتند» (برومند، ۱۳۷۷: ۳۰۹). در *سیاست‌نامه* (قرن پنجم قمری) درباره رسم دریافت صله آمده‌است: «رسم تخمه ساسانیان چنان بود که هر کسی که پیش ایشان سخن گفتی یا هنر نمودی که ایشان را خوش آمدی، بر زبان ایشان برفتی که زه در وقت، خرینه‌دار هزار درم بدان کس دادی... خاصه نوشیروان عادل» (خواجه نظام‌الملک طوسی، ۱۳۴۴: ۳۴۱). در بسیاری از منابع نام ثابتی برای پیام‌آور بهار ثبت نشده، اما به رنگ قرمز لباس، کفش نوک‌تیز، روی سیاه، دایره زنگی و آواز و رقص اشاره شده‌است که از ویژگی‌های ظاهری حاجی فیروز حکایت دارد. حاجی فیروز امروزه با چهره سیاه شناخته می‌شود. در منابع تاریخی، دلایل متعددی برای سیاهی او ذکر شده‌است. عده‌ای این سیاهی را مربوط به یکی دانستند حاجی فیروز با آتش‌افروزهای پیش از اسلام می‌دانند؛ زیرا آن‌ها نیز صورت سیاه و لباس قرمز داشتند (پورحسن، ۱۳۸۸: ۴۳). روایتی دیگر از کولی‌های زمان بهرام گور می‌گوید که آنان نیز مانند حاجی فیروز نزدیک بهار با رقص و آواز مشغول مزه دادن و مزدگانی گرفتن بودند (همان: ۴۳). به احتمال زیاد لباس حاجی فیروز بقایای همان آتش‌افروز است؛ زیرا رنگ و کلاه و کفش نوک‌تیز بین آن‌ها مشترک است. عطار

(۱۳۶۵: ۲۷۳) در تذکره‌ها/اولیاء در ذکر شبلی می‌آورد: «یک‌بار به عید سه روز مانده بود، شبلی جوالی سرخ کرد (به تن کرد) و سر فرو افکند... و می‌گفت: هر که را جامه نایافته بود به عید این کند». پوشیدن لباس سرخ در ایام عید نشانگر فقر بوده‌است. واقف لاهوری نیز به این امر اشاره دارد: «رسید عید و مرا نیست جامه‌ای رنگین/ مگر ز گریه کنم جیب سرخ و دامان سرخ» (پورحسن، ۱۳۸۸: ۴۳).

مهم‌ترین ابزار حاجی‌فیروز، ساز دایره زنگی است که در موسیقی مطربی آن را «دایره زنگی» می‌نامند؛ دایره‌ای که سنجک‌های فلزی به آن متصل است. امروزه دایره زنگی از سازهای فرهنگ عامه ایران به شمار می‌آید؛ برخلاف دف که در آیین‌های مقدسی چون سماع و خانقاه‌های درویش‌ها کاربرد دارد. به‌طور کلی امروزه دایره در جشن‌ها و مناسبت‌های شادمانی اجرا می‌شود. کولیان سازنده این ساز، نمادها و طرح‌های پررمزوراز را روی پوست آن به تصویر می‌کشند که نشان از استمرار فرهنگی کهن دارد (پهلوان، ۱۳۹۷: ۱۴۷). اینکه رنگ‌های سرخ و سبز و طرح‌های نمادین نقاشی شده بر پوست این ساز در اعصار کهن، ارتباطی با اسطوره سیاوش و سایر همتایانش داشته یا خیر، نکته تأمل‌برانگیزی است.

حاجی‌فیروز در جایگاه پیام‌آور بهار با دو دسته از اساطیر تطبیق‌پذیر است؛ دسته اول حاجی‌فیروز و همتایانش در سایر تمدن‌ها و دسته دوم حاجی‌فیروز و همتایانش در خرده‌فرهنگ‌های بومی ایران. در باب مقایسه بین اسطوره‌های ایرانی با اساطیر ملل، بسیاری حاجی‌فیروز را با سیاوش یکی دانسته و سیاوش را نیز همتای تموز بابلی و اوزیریس مصری معرفی کرده‌اند (خرد، ۱۳۹۵: ۳۱۲). با نگاهی مختصر به جدول ۱ می‌توان به نقاط مشترک و مهم بین آن‌ها پی برد. دسته دوم، مطابقت بین حاجی‌فیروز و دیگر پیک‌های نوروژی ایران است که هر کدام بنا به محل شکل‌گیری‌شان، زبان و پوشش متفاوتی دارند. در سال‌های اخیر با توجه به گسترش شهرنشینی و کوچ افراد از روستا به شهر، به‌راحتی می‌توان گرده‌برداری از رسوم مناطق مختلف را در شهرهای بزرگ، به‌ویژه در کلان‌شهر تهران، مشاهده کرد. با نگاهی به مهم‌ترین پیام‌آوران بهار در خرده‌فرهنگ‌ها و مقایسه مشابهت‌های آنان، هم‌ریشه بودن آن‌ها به خوبی مشخص می‌شود (جدول ۲).

جدول ۱. اساطیر همتای حاجی‌فیروز در تمدن‌های مختلف

نام اساطیر	تمدن	زمان ظهور	توضیحات
تموز	بابل	آغاز بهار	خدای رستنی‌ها
اوزیریس	مصر		خدای مرگ و زندگی دوباره
آدونیس	فینیقیه و یونان	اواخر زمستان و اوایل بهار	مظهر مرگ و تجدید حیات طبیعت
حاجی‌فیروز (سیاوش)	ایران	اواخر زمستان و اوایل بهار	مظهر زندگی پس از مرگ

**جدول ۲. همتایان حاجی فیروز در فرهنگ اقوام ایران**

نام	زمان ظهور	مکان ظهور	پوشش و آرایش
کوسه و ناقالدهی	اواخر زمستان	آذربایجان، کردستان، مرکزی	شلوار گشاد، پیراهن بلند و گشاد، کپنک نم‌دی، کلاه بلند از پوست بز و شاخ
تکم‌چی	اواخر زمستان	آذربایجان	عروسک چوبی تزئین شده با پارچه قرمز
رشکی و ماسی	اواخر زمستان	مرکزی	لباس قرمزی که دورتادورش زنگوله یا تشنک دوخته شده به همراه کلاه بوقی و دایره زنگی، نقاب مقوایی با اشکال مختلف
رابرچره، عروس گولی	اواخر زمستان	دیلمان و گیلان	پوستین گوسفند یا آهو، عصا، زنگوله، لباسی مشابه عروس، یک کلاه سکه‌دوزی یا پول، لباس محلی دامن‌دار، کلاه و چماق
حاجی فیروز	اواخر زمستان	شهرهای بزرگ، به‌ویژه تهران	لباس قرمز، کلاه بوقی منگوله‌دار، دایره زنگی، چهره سیاه

**کهن‌الگوهای مستتر در شخصیت حاجی فیروز**

نوروز آیینی کهن به شمار می‌رود و «هر آیینی دارای یک نمونه بغانه (خداگونه) و یک نمودگار آغازین است» (الیاده، ۱۳۹۰: ۳۵). با توجه به ویژگی‌هایی که در ظاهر حاجی فیروز پدیدار است، خوانش نمادها و پی بردن به نشانه‌های اسطوره‌ای او کار دشواری نیست. در این خوانش، دو نکته شایان توجه است. اولین و مهم‌ترین نکته‌ای که باید در نظر داشت، بستر روایت حاجی فیروز و آیین نوروز از ابتدا تاکنون است؛ یعنی سنت شفاهی. این امر به خودی خود تغییرات و پیچیدگی‌هایی را در تحلیل به وجود می‌آورد؛ زیرا زمانی که از ادبیات مکتوب برای بررسی کهن‌الگوها استفاده می‌شود، به دلیل ثبات و پایداری روایت، زمینه‌های تطبیق و تأویل راحت‌تر فراهم می‌شود، اما این کار در روایت‌های شفاهی - آن‌هم از دوران کهن تا امروز - به راحتی مقدور نیست. سنت شفاهی، سنتی بالفعل است که در روح جامعه جاری است. آداب و ارزش‌های آن از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و بنا بر تغییرات جامعه به مرور زمان تغییراتی در جزئیات آن حاصل می‌شود. پیکره سنت شفاهی مانند یک بدنه اطلاعاتی است که همیشه باز است، مانند بستر معنایی یک فرهنگ لغت که هرگز کامل بسته نمی‌شود (وانسیا، ۱۳۹۷: ۲۰۲). دومین نکته در باب حاجی فیروز این است که اساطیر اغلب در مواجهه با کهن‌الگوها با استحاله آن‌ها مواجه می‌شوند. بدیهی است باید کهن‌الگویی را برگزید که تأویل آن در کلیت روایتی که از آیین مدنظر است، کارایی بیشتری داشته باشد. در خوانش کهن‌الگویی از حاجی فیروز، گاهی بین کهن‌الگوهای «سایه، آنیما و آنیموس، خویشتن» خوانش‌های موازی دیده می‌شود، اما در نهایت «فردیت» و «خویشتن» هستند که به عرصه ظهور می‌رسند.

## ۱. ویژگی تکرار شونگی

تطبیق حاجی فیروز با دیگر شخصیت‌های همتای آن در بین خرده‌فرهنگ‌های ایران و سایر تمدن‌ها، مهم‌ترین ویژگی کهن‌الگوها یعنی تکرارپذیری فارغ از زمان و مکان مشخص را نمایان می‌کند. چنان‌که تمام پیروان یونگ اتفاق نظر دارند، بارزترین ویژگی کهن‌الگوها خاصیت تکرار شونگی‌شان است؛ خاصیتی که زمان و مکان در آن تأثیری ندارد. یونگ در توصیف آن‌ها گاهی فراتر از زمان و مکان را مطرح می‌کند؛ مانند مثالی که از کهن‌الگوی مادر برای جوجه‌غازها و لورنز می‌آورد و اعلام می‌دارد با آنکه لورنز انسان است و هیچ شباهت ظاهری به غازها ندارد، کهن‌الگوی مادر را برای جوجه‌غازها متبلور ساخته است (رابرتسون، ۱۳۹۸: ۱۸۸-۱۹۰). با تکیه بر همین ویژگی اصلی، در مطالعاتی که قبلاً انجام شده، حاجی فیروز بارها با سیاوش یکی دانسته شده و سیاوش نیز معادل خدایان مرگ و زندگی در فرهنگ‌های برون‌مرزی ایران شمرده شده است. از طرفی در میان فرهنگ‌های بومی ایران، شخصیت حاجی فیروز منطبق با دیگر پیام‌آوران بهاری است و به عبارتی آمیخته شده آن‌ها در تهران است و این خود یکی از عینی‌ترین دلایل وجود انطباق او به‌عنوان یک اسطوره با کهن‌الگوهاست.

## ۲. حاجی فیروز و کلیات کهن‌الگوی خویشتن

یونگ به‌صراحت در توصیف مسیر فردیت و رسیدن به کهن‌الگوی خویشتن، از مرگ و تولد دوباره صحبت می‌کند. مرگ و تولد از عناصر مهم کهن‌الگویی در نظریات یونگ به‌شمار می‌رود. مهرداد بهار (۱۳۶۲: ۱۵۷) در توصیف سیاوش، واژه سیاوش را همان سیاورشان اوستایی به معنای مرد سیاه‌چرده می‌داند که اشاره به رنگ سیاهی دارد که در مراسم به‌چهره می‌مالیدند و یا اشاره به صورتکی سیاه است که به کار می‌بردند. داستان سوگ سیاوش و پنجه نوروژ که مختص سوگ سیاوش بوده و مراسمی با نام سیاوشان به یاد آن اجرا می‌شده نیز از همین دیدگاه سرچشمه گرفته و آثاری از این مراسم در غار پنج‌کنت در سرزمین سغد به چشم می‌خورد (ادریسی، ۱۳۸۳: ۸). سیاوش در جهان‌بینی مردم کشاورز و اسطوره‌باور، دانه‌ای است که تا نیست نشود، تولد دوباره نمی‌یابد و از آنجاکه بشر آن دوره به شیوه تمثیلی استدلال می‌کرده است، پس با فرض اینکه انسان هم می‌میرد و سیاه می‌شود و پوست می‌اندازد، سیاوش را خدای نباتی می‌شمارد. چهره سیاه در واقع نمایانگر سیمای مردگانی است که از دنیای مردگان بازگشته‌اند؛ همانند بازگشت تموز از دنیای زیرین در تمدن بابل که با صورتی سیاه و جامه سرخ به تن بوده است. این ویژگی در فرهنگ ایران یادآور بازگشت فروهرهای درگذشتگان در روزهای پایانی سال نو است. این دیدگاه، شخصیت حاجی فیروز را توجیه می‌کند که هم چهره‌ای سیاه و هم لباسی قرمز دارد و

هم پایان سال کهنه و آغاز سال نو می‌آید (بهار، ۱۳۶۲: ۱۵۷-۱۶۲). به بیان نمادین نیز زمستان نماینده مرگ و نیستی و بهار نماینده زندگی دوباره است و زمان ظهور حاجی فیروز، زمستان می‌رود و بهار می‌آید، که خود گویای بازگشت از مرگ به زندگی است. از سوی دیگر، در کهن‌الگوی خویشتن، به جمع اضداد اشاره شده و همین سویه زمانی زمستان/بهار در ظهور حاجی فیروز، یکی از موارد جمع اضداد به شمار می‌رود. از سوی دیگر، تقابل بین مرگ و زندگی، سویه دیگری از جمع اضدادی است که حاجی فیروز در خود به همراه دارد.

### ۳. حاجی فیروز و خوانش نمادهای هندسی در کهن‌الگوی خویشتن

از نشانه‌های دیگر کهن‌الگوی خویشتن، تمامیت شکل‌های هندسی بوده که دایره یا ماندالا بارزترین آن‌هاست. یونگ (۱۳۸۹: ۳۷۹) دایره را نماد روح و جاودانگی می‌داند و در تبیین نظریات وی می‌بینیم که «کهن‌الگوی خویشتن عمیقاً به نمادهایش وابسته است، به‌خصوص به نماد ماندالا» (مورونو، ۱۳۹۲: ۶۴). دایره همچنین به نمادهای کیهان و خورشید پیوند خورده و در فرهنگ تائویی منقسم به دو بخش نر و ماده (یین و یانگ) بوده است (هال، ۱۳۸۳: ۹). دایره از آنجاکه آغاز و پایانی ندارد، همچون خورشید بر ابدیت و جاودانگی دلالت دارد (همان).

در تمام روایات شفاهی و تصویری حاجی فیروز، همواره او را با سازش که دایره‌ای زنگ‌دار است می‌شناسند. دایره که از سازهای کهن بشری است، از یک‌سو یکی از مهم‌ترین نمادهای حاجی فیروز است که در بخش موسیقایی فرهنگ عامه استقبال از بهار نقش ایفا می‌کند و از سوی دیگر نماینده سازی زنانه است. این ساز شکلی گرد و چرخ‌مانند همانند آک گلات دارد که قطر آن بسیار بیشتر از عمق پوسته آن است. گفته می‌شود دایره و الک ریشه تاریخی مشترکی دارند که «هر دو نمودگار زن، حاصل خیزی، دانه، ماه، خورشید، و ماده اولیه تشکیل آب» (ردموند، ۱۳۸۶: ۳۴) بوده‌اند. در دوره‌های پیشاتاریخی، مذاهب بر شالوده پرستش ایزدبانوان و الهه‌های مادر استوار بوده که در دوران بعدی به‌صورت الهه‌های متعددی متکامل شده‌اند. در آن روزگاران، زنان به دلیل قدرت زایش و توانایی در هستی بخشیدن به انسان‌های جدید، مقدس شمرده می‌شده و همچنین نخستین کارشناسان مراسم مذهبی و آیین‌های مقدس به شمار می‌آمده‌اند. دایره‌نوازی یا دف‌نوازی هم یکی از مهارت‌های اصلی کاهنان زن در دوره‌های پیشاتاریخی محسوب می‌شده است (همان: ۱۳). در خوانش کهن‌الگوی حاجی فیروز، همراهی ساز دایره از یک‌سو با نماد ماندالا و شکل هندسی دایره در ارتباط است و از سوی دیگر با کهن‌الگوی آنیما و نیمه زنانه وجود پیوند خورده که این امر خود تأکیدی دوباره بر جمع اضداد در کهن‌الگوی خویشتن است؛ زیرا تقابل دوگانه زن/مرد از طریق نیمه زنانه و کهن‌الگوی آنیما در هیئت مردانه حاجی فیروز مستتر است.

#### ۴. حاجی فیروز و خوانش رمزگونه حیوانات در کهن‌الگوی خویشتن

یکی دیگر از مواردی که برای بیان کهن‌الگوی خویشتن در تفسیرها آمده، وجوه حیوانی یا حضور نمادین حیوانات در روایت است. یونگ در نوشته‌های مختلف اشارات جالبی به این مسئله داشته‌است. او می‌نویسد خویشتن زمانی که از سویه حیوان کمک می‌گیرد، پیوندی بین طبیعت و غریزه‌اش برقرار می‌کند؛ از همین رو در اساطیر و افسانه‌ها یاری‌دهندگان بی‌شماری از حیوانات وجود دارند (یونگ، ۱۳۸۹: ۳۱۰). در شرح کهن‌الگوی خویشتن نیز به صراحت متذکر شده‌است: «فراوانی نماد حیوانات در میان ادیان و هنرهای تمام دوران، تنها بیانگر اهمیت نماد نیست، بلکه نشان می‌دهد تا چه اندازه برای انسان مهم است تا با محتوای روانی نماد یعنی غریزه درآمیزد» (همان: ۳۶۳)؛ غریزه‌ای که میل به جاودانگی دارد و این میل را در حیواناتی که از آن‌ها در نمادپردازی استفاده می‌کند، محقق می‌سازد؛ حیواناتی که در طول تاریخ، بشر از آن‌ها ترس نهفته داشته‌است مانند مار و شیر و گاومیش. این امر در تمام تمدن‌ها واضح است که از حیوانی مانند حلزون نمادپردازی نمی‌کنند (رابرتسون، ۱۳۹۸: ۱۹۱). در همین خصوص، زمانی که به بررسی لباس پیک نوروزی پرداخته می‌شود، پوشش کلاه که از تعلقات دیرینه پیک نوروزی - چه در شمایل حاجی فیروز و چه شمایل همتایان او در اقوام مختلف (نک: جدول ۲) بوده‌است - جلب توجه می‌کند. کلاه‌بوقی یا کلاه‌زنگی در واقع کلاهی است که در انتهای بخش مخروطی‌اش زنگوله‌ای آویزان است که تداعی‌گر دُم روباه یا دُم مار زنگی است (پورحسن، ۱۳۸۸: ۴۲). مار همواره در شمار نمادهای جاودانگی در ادبیات شفاهی گذشته و ادبیات مکتوب مدرن مطرح بوده‌است. این جانور خزنده از دوره‌های پیش از تاریخ، به مفاهیم دینی و پرستش خورشید وابسته بوده و همچون خورشید با پوست‌اندازی خود به‌عنوان نمادی از مرگ و تولد دوباره شناخته می‌شده‌است (هال، ۱۳۸۳: ۹۳). شکل دایره که آغاز و پایانی ندارد، در فرهنگ‌های کهن به‌صورت ماری نشان داده می‌شده که در حال گزیدن دم خود بوده و بر ابدیت و جاودانگی دلالت داشته‌است (همان: ۹). از این رو ملاحظه می‌شود نماد مار با پوشش کلاه در ظاهر حاجی فیروز جای گرفته‌است تا حجت دیگری بر اسطوره بودنش در نقش کهن‌الگوی خویشتن و جاودانگی باشد و همچنین بار دیگر جمع اضداد را با تقابل مرگ و زندگی نمایان سازد.

#### ۵. حاجی فیروز و کهن‌الگوی سایه و نقاب

بعد از خوانش نمادها و ظاهر شخصی حاجی فیروز، می‌توان با نگاهی به دیدگاه مردم کوچه و بازار امروزی که آفریننده فرهنگ عامه هستند بتوان حاجی فیروز را در هیئت کهن‌الگوی سایه دید؛ زیرا که «اسطوره جدال درونی انسان با خودش است» (مخبر، ۱۳۹۸: ۱۳۱). دنیای مدرن دنیایی درگیر با کمال‌طلبی ظاهری است و اغلب مردم با کهن‌الگوی نقاب یا پرسونا درگیرند. حاجی فیروز ساده و عاری از

تجملات که فارغ از دنیاست و اغلب در شادی حاصل از بی‌خیالی‌های مادی سیر می‌کند، مانند سایه‌ای از انسان مدرن امروزی است که مدام در حال تکاپو برای به دست آوردن موفقیت‌های مادی و رسیدگی به جسم زندگی است و از روح زندگانی که بُعد معنوی آن است، غافل شده‌است. به‌نوعی حاجی فیروز جدامانده از هیاهوی پیشرفت اجتماعی با ظاهر و باطنی که در بین اعصار ثابت مانده، همان سایه‌ای است که انسان مدرن شهرنشین از آن فراری است یا پنهانش می‌کند. نقاب به این دلیل در شخصیت حاجی فیروز جلب نظر می‌کند که همیشه او را با صورتی سیاه آرایش می‌کنند یا همتیانش در بین اقوام ایرانی از صورتک استفاده کرده‌اند و مشخص است که در آیین استقبال از بهار، پیک‌های بهاری هرگز با چهره طبیعی و واقعی خود نقش اجرا نمی‌کنند.

جدول ۳. تطبیق حاجی فیروز و کهن‌الگوهای یونگ

ویژگی‌ها	مشخصات حاجی فیروز
نمادهای حیوانی (مار)	دُم کلاه‌بوقی
نمادهای هندسی (دایره)	ساز دایره زنگی
تقابل‌های دوگانه	مرگ و زندگی، زمستان و بهار، مرد و زن داشتن هم‌تا در فرهنگ ایران و جهان (نک: جدول ۱ و ۲)
پنهان کردن ویژگی‌های منفی	بُعد اجتماعی حاجی فیروز در فرهنگ عامیانه امروز
تصویر اجتماعی فرد	ظاهرسازی و نقش بازی کردن و حتی زدن رنگ سیاه به صورت
نیمه زنانه وجود	حضور دایره زنگی

### نتیجه

پیام‌آوران نوروژی که ریشه در فرهنگ کهن دارند، در دنیای مدرن امروزی ناگزیر دستخوش تغییراتی شده‌اند؛ تغییراتی که به دلیل مهاجرت از روستا به شهر و ایجاد کلان‌شهرها و به تبع آن تلفیق فرهنگ‌ها رخ داده‌است. این تغییرات در کنار بی‌توجهی به فرهنگ عامه و عادت به زندگی روزمره که در آن خوانشی از نمادها و نشانه‌ها صورت نمی‌گیرد و همچنین اعمال سیاست‌های گوناگون در طول تاریخ حکومت‌های مختلف، باعث نادیده انگاشتن حاجی فیروز در جایگاه اسطوره و بی‌توجهی به سنت شفاهی در جوامع علمی و مستند امروز شده‌است. با تأمل در ویژگی‌های ظاهری حاجی فیروز و تأییدی که اسطوره‌شناسان با در نظر گرفتن رنگ چهره و لباس وی - که عیناً در اساطیر تجدید حیات ملل دیگر نیز تکرار شده‌است - و

همچنین تأکید بر ظهور اغلب اسطوره‌های رستاخیزی در یک برهه زمانی ثابت مانند اواخر زمستان و اوایل بهار و دیگر جزئیات، این امر که حاجی فیروز در زمره اساطیر جای می‌گیرد، بسیار محتمل است. در پی تطبیق حاجی فیروز و کهن‌الگوهای یونگ، به نکات تأمل‌برانگیزی می‌توان دست یافت که مظهر تأیید دیگری بر اسطوره بودن حاجی فیروز خواهد بود. با مطالعه ویژگی‌های کهن‌الگوی خویشتن می‌توان به این نکته پی برد که حاجی فیروز تمام ویژگی‌های این کهن‌الگو را در خود دارد؛ از جمله تکرار شونده‌گی فارغ از زمان و مکان، نماد هندسی ماندالا و ارتباط آن با دایره زنگی، نماد حیوانی مار و ارتباط آن با کلاه حاجی فیروز، و ویژگی جمع اعداد که در تقابل‌های دوگانه زمستان و بهار یا مرگ و زندگی یا مرد و زن در شخصیت حاجی فیروز مستتر است. علاوه بر کهن‌الگوی خویشتن که تمام ویژگی‌های آن در حاجی فیروز جلوه یافته‌است، کهن‌الگوی آنیما نیز به‌عنوان عنصری زنانه با ساز دایره نمایان می‌شود؛ زیرا این ساز نمادی از زن و حاصل‌خیزی و باروری بوده‌است. کهن‌الگوهای دیگری که در مطابقت با حاجی فیروز درخور توجه است، کهن‌الگوهای سایه و نقاب هستند که بیانگر روح جاری اسطوره‌های اوست که با تغییر فرایندهای فرهنگی، با اجتماع هم‌رنگ می‌شود و ظهور می‌کند. با توجه به مطالعه شخصیت حاجی فیروز در این پژوهش می‌توان وی را یکی از اساطیر فرهنگ عامه ایران دانست که در طی دوران، با وجود سیاست‌های متناقض حاکم، همچنان زنده و جاودانه است.

## منابع

- ادریسی، مهری (۱۳۸۳)، آیین سوگ سیاوش در نوروز، پیک نور، شماره ۶، صفحات ۲-۱۲.
- اسمعیلی‌پور، مریم؛ محمدی، علی (۱۳۹۳)، بررسی تطبیقی کهن‌الگوی سایه در آرای یونگ و ردپای آن در غزل‌های مولانا، *مطالعات عرفانی*، شماره ۱۹، صفحات ۲۸۵.
- الیاده، میرچا (۱۳۹۰)، *اسطوره بازگشت جاودانه*، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران، طهوری.
- ایرانی‌صفت، زهرا (۱۳۹۳)، *نقد هنری*، تهران، ماهان.
- برومند، سعید (۱۳۷۷)، *نوروز جمشید*، تهران، توس.
- بوعدار، صالح و همکاران (۱۳۹۹)، فرایند فردیت در منظومه خورشید و مه‌پاره براساس نظریه کهن‌الگویی یونگ، *فصلنامه فرهنگ و ادب عامه*، سال ۸، شماره ۳۳، صفحات ۲۱۵-۲۴۴.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۲)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران، توس.
- پالمر، مایکل (۱۳۸۵)، *فروید، یونگ و دین*، ترجمه محمد دهگانپور و غلامرضا محمدی، تهران، رشد.
- پورحسن، نیایش (۱۳۸۸)، حاجی فیروز - پرفورمنس، نمایش، شماره ۱۲۵، صفحات ۴۲-۴۷.
- پهلوان، کیوان (۱۳۹۷)، *دف و دایره: در تاریخ ادبیات ایران، در ادبیات فارسی، در جهان ایرانی*، تهران، آرون.
- توانا، محمدعلی؛ آذرکمند، فرزاد (۱۳۹۵)، کهن‌الگوها و اسطوره‌های سیاسی عصر مدرن: براساس چارچوب نظری



- کارل گوستاو یونگ، پژوهش‌های سیاست نظری، سال ۸، شماره ۲۰، صفحات ۱-۲۷. خرد، مهدی (۱۳۹۵)، فرهنگ و هنر و ادبیات ایران و جهان، چاپ ۳، تهران، نظام‌الملک.
- خسروی، اشرف (۱۳۹۹)، شاهنامه، انتشارات علمی از دیدگاه روان‌شناسی تحلیلی یونگ، چاپ ۳، تهران، علمی و فرهنگی.
- رابرتسون، رابین (۱۳۹۸)، یونگ‌شناسی کاربردی، ترجمه ساره سرگلزایی، چاپ ۸، تهران، بنیاد فرهنگ زندگی.
- ردموند، لین (۱۳۸۶)، آن‌هنگام که دایره‌نوازان زن بودند، ترجمه کیوان پهلوان و محمد ریاحی، تهران، ماهور.
- رسمی، عاتکه (۱۳۹۹)، نقد کهن‌الگویی سایه و نقاب در منظومه کوراوغلی، دو فصلنامه ادبیات پهلوانی، سال ۴، شماره ۷، صفحات ۹۹-۱۲۶.
- رسولی، سمیه؛ یوزباشی، عطیه (۱۳۹۹)، مطالعه تطبیقی قوه خیال در اسطوره گیل‌گمش و افسانه اسکندر برطبق نظریه یونگ، فصلنامه مطالعات تطبیقی در ادبیات، سال ۱۴، شماره ۵۶، صفحات ۴۰۳-۴۳۰.
- ستاری، جلال (۱۳۷۴)، یونگ دانا یا راز آشنا، کلک، شماره ۷۱، صفحات ۱۲۴-۱۳۶.
- سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان‌شناسی، چاپ ۱۲، تهران، دانشگاه تهران.
- شایسته‌رخ، الهه (۱۳۹۵)، حاجی فیروز پیام‌آور بهار، فرهنگ و مردم ایران، شماره ۴۴، صفحات ۵۵-۷۴.
- خواجه نظام‌الملک طوسی (۱۳۴۴)، سیاست‌نامه، به تصحیح محمد قزوینی، تهران، زواره.
- عبدالملکی، سعید (۱۳۸۷)، انسان نقابدار، انسان بی‌نقاب، فصلنامه بهداشت روان، شماره ۲۳، صفحات ۴۱-۴۵.
- عطاری، فریدالدین (۱۳۶۵)، تذکره‌الاولیا، به تصحیح امیر توکلی، تهران، بهزاد.
- فضایلی، سودابه (۱۳۸۷)، فیروز مقدس: بحثی در نمادشناسی حاجی فیروز طلایه‌دار بهار، آزما، شماره ۶۴، صفحات ۶-۹.
- مورونو، آنتونیو (۱۳۹۲)، یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران، مرکز.
- مخیر، عباس (۱۳۹۸)، مبانی اسطوره‌شناسی، چاپ ۴، تهران، مرکز.
- وانسیا، جان (۱۳۹۷)، سنت شفاهی به مثابه تاریخ، ترجمه فرهاد برادران، تهران، مورخان.
- واشقانی‌فرهانی، ابراهیم (۱۳۹۵)، تحلیل اسطوره کیومرث براساس نظریه روان‌شناسی شخصیت یونگ، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۴، شماره ۸۰، صفحات ۲۷۳-۳۰۰.
- هال، جیمز (۱۳۸۳)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، فرهنگ معاصر.
- یاوری، حورا (۱۳۸۶)، روان‌کاوی ادبیات، تهران، سخن.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸)، چهار صور مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، تهران، معاونت فرهنگی استان قدس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، درباره ماهیت روان و انرژی آن، ترجمه پرویز امیدوار، تهران، بهجت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمد سلطانی، تهران، دیبا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲)، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمد سلطانی، تهران، جامی.